

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با امام علیه السلام، از مدینه تا کربلا

خلاصه جلسه هفتم

مضمون پنج گانه نامه های کوفیان

نامه هایی که اهل کوفه برای سیدالشهداء علیه السلام نوشتند، در پنج مضمون است. مضمون اول: ما با یزید بیعت نمی کنیم. مضمون دوم: از ظلم های بنی امیه به ستوه آمده ایم. مضمون سوم: خواستار بیعت با شما (سیدالشهداء علیه السلام) هستیم؛ چون پیشوا نداریم. مضمون چهارم: آمادگی تمام عیار برای همراهی شما داریم؛ هم از نظر نیروی انسانی و هم از نظر پشتیبانی. مضمون پنجم: عجله کنید؛ که اگر نیایید گناه آن برگردن شما است!

مرحوم قرشی در کتاب *حیة الإمام الحسین* تعداد نامه ها را دوازده هزار نامه، و با بیش از بیست و دو هزار امضاء ذکر کرده است. اگر این امکان وجود داشت که جمعیت کوفه، و اصناف و اقشار مستقر در آنجا را از نظر عقیدتی تجزیه و تحلیل کنیم، معلوم می شد که دوازده هزار نامه از نظر تعداد چقدر ارزش دارد؛ و در آن جمعیت با آن تَلَوْنِ فکری، چه غوغایی است. از همین جهت است که برای سیدالشهداء علیه السلام تقریباً قطعی شد که باید اقدامی انجام دهد.

حرکت سیدالشهداء علیه السلام امری ست بین تدبیر امام و تقدیر خدا

تحلیل ما نسبت به حرکت سیدالشهداء علیه السلام این است که این حرکت، امری بین تدبیر امام و تقدیر خدا است. مقدراتِ الهی را اِنْ شاء الله در روز عاشورا خواهیم گفت. اما امام علیه السلام این حرکت را همانند یک انسان دانشمند و عاقل تدبیر می کنند؛ نه کسی که جنبه و حیانی دارد. چنانکه برخی رفتارهای امام علیه السلام اصلاً مستند به وحی نیست؛ بلکه مستند به تدبیرهای انسانی ایشان است: «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...» بَشَر بودن ایشان اقتضاء می کند که برخی رفتارها را انجام بدهند. لذا امام علیه السلام باید تمهیداتی را آماده کنند. چون مردم کوفه اولاً، هم درباره پدر ایشان و هم درباره برادرشان سابقه خوبی ندارند. ثانیاً، دچار تَلَوْنِ مزاج شدید هستند؛ و به راحتی نمی توان فهمید که رأی و سخن آن ها از روی اندیشه و جدّیت در عزم بوده، و یا بی اساس است. فلذا سیدالشهداء علیه السلام تصمیم گرفتند نماینده تام الاختیاری را جهت ارزیابی، به سوی آن ها بفرستند. این شخصیت، جناب مُسلم بن عقیل (سلام الله علیه) است. مُسلم، عموزاده امام علیه السلام هستند؛ شخصیتی عالی مقام، که هم از نظر معنوی، هم از نظر علمی و هم از نظر شجاعت و رزم جزء شخصیت های کم نظیر جهان اسلام است. لذا امام علیه السلام ایشان را به طرف کوفه و همراه با یک نامه گسیل می کنند: ((بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. نامه ای از حسین بن علی به گروه مؤمنان و مسلمانان. اما بعد. هانی بن هانی سَبِیعی و سعید بن عبدالله حَنْفِی آخرین

فرستادگان شما بودند که نامه هایتان را به من رساندند؛^۱ و من، همه آنچه را که مطرح کردید فهمیدم. سخن اکثر شما این بود که ما امام و پیشوایی نداریم؛ پس به سوی ما بیا! خداوند به وسیله تو، ما را به سوی حق و هدایت رهنمون کند. من هم اکنون، برادر، پسر عمو و شخص مورد وثوق و اطمینان از اهل بیت، مسلم بن عقیل را به سوی شما فرستادم و او را مأمور کردم که وضع و نظر شما را برای من بنویسد.^۲ اگر مسلم برای من نوشت که رأی و اندیشه شما و خردمندان و دانایانتان همانند سخنان فرستادگان شما و آنچه که در نامه هایتان خواندم هست، این شاء الله به زودی نزد شما خواهم آمد. به جان خودم سوگند امام و پیشوا کسی نیست، مگر آن کس که به کتاب خدا عمل کند؛ و به دادگستری و عدالت اقدام ورزد؛ و به دین حق ملتزم بوده و خود را وقف خدا کند.

برخی از ویژگی های رهبر جامعه اسلامی

سیدالشهداء (علیه السلام) در نامه به کوفیان بدون آن که مقصودش امام معصوم باشد، به چهار خصوصیت از خصائص پیشوا و رهبر مسلمان جامعه اشاره می کنند. یک: به کتاب خدا عمل کند. پس باید عالم به کتاب باشد. دو: اهل عدالت باشد. یعنی باید عدالت را بشناسد تا بتواند آن را اجرا کند. سه: به دین خدا ملتزم باشد. چهار: خودش را وقف خدا کند. یعنی چیزی غیر از خدا برای او وجود نداشته باشد.

پیش بینی شهادت مسلم توسط سیدالشهداء (علیه السلام)

از آن جا که پاسخ نامه واجب است و امام (علیه السلام) نمی توانند تمام نامه ها را پاسخ بدهند؛ فلذا یک نامه به کوفه فرستادند. همین یک نامه، در مقام پاسخ به تمام نامه ها بوده است. امام (علیه السلام) نامه را به جناب سعید بن عبدالله حنفی و هانی بن هانی سبعی همان دو فرستاده مردم کوفه دادند.

محتوای نامه امام (علیه السلام) پنج چیز است. یک: مسلم نماینده تام الاختیار، مورد اطمینان، و برادر من است. وقتی می فرماید: برادر؛ یعنی با من از یک ریشه بوده و رأی و نظر او، رأی و نظر من است. دو: مسئولیت مسلم این است که مردم کوفه را هم از نظر ظاهر ارزیابی کند، و هم از نظر باطن. سه: در پاسخ به دعوت های مکرر شما، آمده است تا حجت تمام شود. چهار: درخواست از مردم برای حمایت و اطاعت از مسلم. پنج: مسلم میزان فرمان بری شما را برای من گزارش می کند.

این ها، تدبیر است. امام (علیه السلام) مردم کوفه را در پنج مطلب و به واسطه جناب مسلم مورد آزمایش قرار می دهند. جناب مسلم در این سفر با قیس بن مسهر صیداوی، عماره بن عبید سلولی، عبدالرحمان بن عبدالله ارحبی و دو نفر نامه رسان راهی کوفه شدند. در آخرین لحظات، سیدالشهداء (علیه السلام) حضرت مسلم (سلام الله علیه) را در بغل گرفته و به ایشان می فرمایند: ((تو را به تقوای الهی توصیه می کنم. مأموریتت را کتمان، و با مردم مدارا کن! چنانچه دیدی مردم متحد، همراه و هم رأی هستند به سرعت این مطلب را به من برسان. آن گاه در حق او دعا کردند: امیدوارم من و تو در درجه شهدا باشیم.)) حضرت، سفیر خود را

۱. همین دو بزرگوار در مکه، صد و پنجاه نامه خدمت سیدالشهداء (علیه السلام) آوردند؛ که هر نامه، بیش از دو امضاء دارد.

۲. یعنی هم ظاهران را ارزیابی می کند؛ و هم رأی و اندیشه شما را.

می فرستند، و پایان کار او را هم اعلام می کنند. فرستان سفیر، تدبیر؛ پایان کار، تقدیر. حرکت سیدالشهداء (علیه السلام) در تمام مواقف، از مدینه تا کربلا حرکتی است بین تدبیر و تقدیر. هم به مقدرات الهی اشاره می کنند و هم تدبیر خودشان را انجام می دهند. این گروه شش نفره در پانزدهم رمضان از مکه به طرف کوفه خارج شدند. سفر مخفیانه است پس باید از بیراهه بروند. گاهی باید مخفی بشوند و مستقیم نمی توانند به سوی کوفه بروند. این گروه، در پنجم شوال سال شصت یعنی پس از بیست روز وارد کوفه می شوند.

گزارش تاریخی کذب درباره حضرت مسلم (سلام الله علیه)

در برخی از کتاب های تاریخی گزارشی راجع به جناب مسلم آمده است، که دروغ است. در این منابع گفته شده که جناب مسلم با این که دو راهنما داشته است، به اتفاق همراهانش مسیر را گم کرده و در مضیقۀ آب بودند. به نحوی که داشتند به هلاکت می رسیدند. فلذا جناب مسلم به امام (علیه السلام) نامه می نویسد و به واسطه قیس بن مسهر آن نامه را نزد ایشان می فرستد و از مأموریت خود استعفا می دهد. اگر راه گم شده، پس جناب قیس چگونه راه را پیدا می کند؟ سیدالشهداء (علیه السلام) هم به جناب مسلم می نویسند: ((احساس می کنم ترس بر تو غلبه کرده، و این استعفاء تو ناشی از دلهره و اضطراب است. به راه خود ادامه بده!)) آیا امام معصوم اینگونه صحبت می کند؟! اصلاً امام (علیه السلام) چنین شخصی را برای این مأموریت انتخاب می کند؟! بعد هم جناب مسلم به راه خود ادامه می دهند، چون امام دستور داده است. در بین راه هم بعد از دیدن یک شکارچی و صید او، تفأل به خیر زده و فرمود: ((إن شاء الله بر دشمن مسلط می شویم؛ پس به مأموریت خود ادامه می دهیم.)) تفأل به خیر از روی شکار؟ آن هم شخصیتی مثل جناب مسلم که از نظر درایت، هوشمندی و شجاعت در مرتبه ای بالا بوده است؟ این خبر، کاملاً دروغ است.

اولیاء الهی، در هیچ شرایطی سخن دروغ نمی گویند

جناب مسلم بعد از ورود به کوفه، به خانه مختار ثقفی می رود. مختار، داماد نعمان بن بشیر حاکم کوفه است. پس از ورود جناب مسلم به کوفه، شایع شد که شیعیان به خانه مختار رفت و آمد می کنند. مختار نامه امام (علیه السلام) را که جناب سعید بن عبدالله و هانی بن هانی آورده بودند در جمع شیعیان خواند. وقتی نامه قرائت شد، جناب عابس بن ابی شیبب شاکری (سلام الله علیه) از جا بلند شد و بعد از حمد و ثنای الهی، گفت: ((من از طرف مردم به شما خبر نمی دهم؛ چون نمی دانم در دل آن ها چه می گذرد. از این رو شما را فریب نمی دهم. ولی قسم به خدا آن چه می گویم قراری است که با خود گذاشته ام. به خدا قسم اگر دعوتم کنید، به خوبی شما را اجابت می کنم و در کنار شما با دشمنانتان می جنگم و همراهتان شمشیر می زنم تا به لقاء خدا برسیم. من در این کار جز آن چه را که نزد خداوند است نمی طلبم.))

ببینید! همین افراد هستند که لیاقت دارند از طرف خدا و معصوم انتخاب شوند. چرا که در هیچ شرایط و برهه ای دروغ نمی گویند. حتی برای کمک به امام هم دروغ نمی گویند. فلذا جناب عابس فقط از خودش خبر می دهد؛ چرا که می داند چه کاره است. اصحاب امام عصر (علیه السلام) هم اینچنین هستند.

بعد، جناب حبیب بن مظاهر اسدی (سلام الله علیه) از جا بلند شده و به عابس فرمود: ((رحمت خدا بر تو باد! با سخنی کوتاه، آنچه را در دل داشتی بیان کردی. قسم به خدایی که به جز او خدایی نیست، من هم همین قرار را گذاشته‌ام.)) سپس سعید بن عبدالله حنفی (سلام الله علیه) و عده‌ای دیگر از شیعیان هم همین جملات را گفتند.

تلون مزاج مردم کوفه، مهم‌ترین مانع برای همراهی امام (علیه السلام)

در محفل مسلم عده‌ای راجع به شهادت صحبت کردند؛ اما آیا تمام مردم کوفه، با آن تلون مزاج همین گونه هستند؟ راوی شخصی است به نام حجاج بن علی؛ می‌گوید: محمد بن بشر همدانی در مسجد بود. از او پرسیدند: در جلسه‌ای که نامه امام خوانده شد، عابس و حبیب و سعید گفتند ما می‌خواهیم کشته شویم. تو چه گفتی؟ گفت: ((من دوست داشتم که یارانم را خداوند ظفر و پیروزی و عزت دهد؛ اما دوست نداشتم کشته شوم!)) این تلون در کسانی است که برای امام (علیه السلام) نامه نوشته‌اند که بیاید. دیدند که مسئله دارد جدی می‌شود.

پس کسانی که در جلسه جناب مسلم حضور دارند، همه شهادت طلب نیستند؛ اما همه آن‌ها دوست دارند که یزید از خلافت کنار برود. پس امام با چنین مردمانی سر و کار دارد؛ و جناب مسلم هم آمده تا راستی آزمایی کند. آمدند با جناب مسلم بیعت کردند. در منابع تاریخی، به چگونگی بیعت با جناب مسلم اشاره شده است؛ اما درباره عدد بیعت‌کنندگان اختلاف نظر وجود دارد. دوازده هزار نفر، هجده هزار نفر، بیست و هشت هزار نفر، سی هزار نفر و چهل هزار نفر. اینکه می‌گویند هجده هزار نفر با جناب مسلم نماز خواندند، اشتباه است؛ هجده هزار نفر، عدد بیعت‌کنندگان است.

جناب مسلم پنجم شوال وارد کوفه شده و نهم ذی‌الحجه به شهادت رسیده است. زمان توقف جناب مسلم در کوفه، شصت و چهار روز است. گفته شده گزارشی را که برای سیدالشهداء (علیه السلام) نوشته، بیست و هفت روز قبل از شهادت ایشان است. یعنی بیش از یک ماه فرصت داشته تا این مردم را ارزیابی کند. اما نهم ذی‌الحجه بر فراز دارُ العماره، اشک می‌ریخت از اینکه برای امام (علیه السلام) نامه نوشت که تشریف بیاورند. متن نامه مسلم چنین بود: ((اما بعد. فرستاده قوم به اهل خود دروغ نمی‌گوید. هجده هزار نفر از اهل کوفه با من بیعت کرده‌اند. وقتی نامه من را خواندید، سریعاً به کوفه روانه شوید که همه مردم با شما هستند و به خاندان معاویه اعتقاد و تمایلی ندارند.))^۱ و السلام.))^۱ شیخ مفید (اعلی الله مقامه) می‌فرماید یک نامه کوتاهی هم مردم کوفه نوشتند که همراه این نامه آمده: ((صد هزار شمشیرزن منتظر تو هستند.)) یعنی مردم کوفه، این طور با امام (علیه السلام) بیعت کردند. این نامه را جناب مسلم به واسطه عابس بن ابی‌شبيب شاکری به طرف مکه فرستادند. تدبیر را ببیند! جناب مسلم شبیه همین نامه را نوشته و به شخص دیگری به نام عبدالله بن یقطر داده است که او را دستگیر می‌کنند و به شهادت می‌رسانند. جناب مسلم چون می‌داند که اوضاع کوفه مناسب نیست، به یک نامه اکتفا نکرده، و چند نامه صادر و به سمت امام (علیه السلام) ارسال می‌کند.

۱. این متن یکی از نقل‌ها است.

اوضاع کوفه در دوران نعمان بن بشیر

حاکم کوفه نعمان بن بشیر است. نعمان، از هواداران عثمان است؛ ولی در بین خلفاء بنی امیه با یزید میانه ندارد. چون از انصار خزرجی است؛ و یزید با انصار خوب نبوده و آن‌ها را غالباً در اشعارش هجو می‌کرد. داماد نعمان، مختار ثقفی است که جناب مسلم به خانه او آمده است. جزء سیاست‌مدارانی مانند معاویه است که اصلاً اعتقادی به مواجهه با امام حسین (علیه السلام) ندارد. فلذا به این سه دلیل، به تحریکات کوفه سخت‌گیری نمی‌کند. تنها کاری که انجام می‌دهد، یک سخنرانی است: ((از خدا بترسید و به سوی فتنه و تفرقه نشتابید! زیرا که در فتنه خون‌ها ریخته، و مال‌ها به زور گرفته شود. همانا من، با کسی که با من در جنگ نباشد، جنگ نخواهم کرد؛ و کسی که بر من یورش نبرد با او در نمی‌افتم. بیهوده متعرض شما نمی‌شوم؛^۱ اما اگر آشکارا به دشمنی با من برخیزید و بیعت خود را بشکنید و با پیشوای خود درصدد مخالفت برآیید، سوگند به خدا که تا دسته شمشیر در دست من است، شما را می‌زنم؛ اگر چه یآوری نداشته باشم. آگاه باشید! امیدوارم جمعیت کسانی از شما که حق را بشناسند، بیشتر از کسانی باشند که باطل آن‌ها را به هلاکت می‌کشاند.))

مادامی که در کوفه نعمان و در مدینه ولید بن عتبّه والی بودند، به دلیل اینکه آدم‌های راحت‌طلبی بودند، بر مردم سخت‌گیری نمی‌کردند. این شد که قیام، تا کوفه شکل گرفت؛ با اینکه طرفداران یزید مانند عبدالله بن مسلم حَضْرَمی، عماره بن عتبّه، و عُمَر سعد هم در آن جا حضور داشتند.

علّت انتخاب عبیدالله بن زیاد به عنوان والی کوفه

عبدالله بن مسلم حَضْرَمی بعد از سخنرانی نعمان گفت: ((این جریانی که پیش آمده، جز به خون‌ریزی اصلاح‌پذیر نیست؛ و آنچه تو در این باره اندیشیده‌ای، رأی ناتوانان است.)) نعمان گفت: ((اگر در پیروی از خدا ناتوان به نظر بیایم، برای من محبوب‌تر است از اینکه در نافرمانی از خدا نیرومند باشم.)) یعنی هر کاری کنید، من در مقابل حسین (علیه السلام) نمی‌ایستم. عبدالله که دید نتیجه نمی‌گیرد، به ابن سعد و عماره بن عتبّه نامه نوشت، و آن‌ها هم به یزید نامه نوشتند. مضمون نامه آن‌ها این بود: ((مسلم به کوفه آمده، و شیعیان را برای خلافت حسین بن علی به بیعت دعوت کرده است. پس اگر کوفه را می‌خواهی نجات بدهی، مردی نیرومند را بفرست که فرمان تو را به انجام برساند و مانند خودت درباره دشمنان رفتار کند. نعمان مردی ناتوانی است، یا خود را به ناتوانی می‌زند. در غیر این صورت، کوفه از دست تو خارج خواهد شد.)) بعد از این نامه‌نگاری، بلایی عظیمی بر سر کوفه نازل شده، و عبیدالله بن زیاد به حاکمیت کوفه انتخاب می‌شود. در منابع تاریخی آمده است که ظاهراً معاویه از قبل این اوضاع را پیش‌بینی می‌کرده، فلذا توصیه کرده بود که عبیدالله به عنوان حاکم کوفه انتخاب شود. از طرفی، مشاورین یهودی و مسیحی هم به او تذکر دادند که عبیدالله را انتخاب کن! عبیدالله کسی است که در بی‌رحمی سفاک بودن، حرف اول و آخر را می‌زند. لذا انتخاب شد، و شرایط مردم کوفه از آن جا به شدت تغییر پیدا کرد. به نحوی که تلّون کوفیان بروز پیدا کرد. شاید اگر نعمان بن بشیر بود، این مردم متلّون نهایتاً در جنگ شرکت نمی‌کردند. اما با عبیدالله، در جنگ علیه سیدالشهداء (علیه السلام) شرکت کردند.

۱. یعنی شلوغ کاری نکنید!